

انقلاب‌های ابداعی در مضامین انفجاری قرآن کریم ۱- انقلاب معنایی

یحییٰ علیزاده تیمورلویی^۱

چکیده

قرآن کریم جنبشی ابداعی و نو پرداز در ساختاری منسجم از جانب وحی بر وجود نبی اکرم ﷺ الهام گشته است. این معجزه بی‌همتا در قالب دلالت‌های معنوی و بافتاری از سبک نگارشی نوین و تعبیر بدیع باعث اعتلای فکر بشری، غنای زبانی و گشایش افق‌های بکر گشته است. تعبیر و تصاویر نوگرا، مضامین آیات الهی را به سوی حقایق برتر از دستاوردهای فکری بشر سوق می‌دهند، به گونه‌ای که استدلال و منطق از ارایه تصویری روشن از درون‌مایه‌های این مضامین با توجه به واقعیت‌های موجود ناتوان هستند. شکل استمرار، انقلاب معانی و تداعی آزاد اندیشه‌ها، هسته واقعی رویکرد ابداعی و نوگرایانه در قرآن کریم را تشکیل می‌دهند. این کلام بدیع جلوه‌ای از انقلاب‌های معنوی، فکری در سیمای ابداعی با مضامین نوگرا است که معانی لایتناهی سرچشمه گرفته از ذات اقدس الهی را از گرفتاری در زنجیره‌های عقلی و قوانین بی‌ثبات مادی بر خاسته از نگرش محدود بشری فراتر می‌برد و ذهن خلاق را در فضای بکر و معانی پرمحتوا جهت دستیابی به درون‌مایه‌های کلام الهی به جنبش درمی‌آورد، و راه نواندیشی به این معجزه جاویدان را در مقابل بشر می‌گشاید.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، واقعیت‌های فرابشری، تصاویر اعجازی، انقلاب معنایی، جهش‌های ابداعی.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی alizadeyahya@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۶

مقدمه

رویکرد واقع‌گرایانه کلام الهی به هستی یک جنبش فکری و انقلابی درونی ضد اشکال سنتی، مألوف و متداول به شمار می‌رود که در پی رهایی از بند محدودیت‌های ذهنی و حسی بوده و ایجاد زمینه‌ای برای افزایش توانمندی‌های عقلی و عدم سرسپردگی محض و انفعال و تسلیم در برابر قدرت عاطفه و احساس است و این امر از مهم‌ترین مبانی تحقق جنبش‌های انقلابی با محتوای فکری و معنوی در قرآن کریم به شمار می‌رود و بر انقلاب در اندیشه و تحول درونی و با محوریت قرار دادن وجدان و ضمیر بشری بافراخوانی بر رهایی از پندارهای بی‌اساس و غیرمنطقی و هرگونه اندیشه توتمی مقدس‌نما و نفی اعتقاد بر قوای نهان در اشیا خارج از امر و اراده الهی استوار می‌باشد، امری که منزلت کلام الهی را فراتر از دستاورهای فکر بشری می‌نشانند. خداوند متعال در کتاب و حیانی خویش با آزادسازی عقل و اعطای قدرت اختیار با برانگیختن انرژی ضمائر و بیدارسازی وجدان، نخستین جرقه‌های این جنبش را در عصر بی‌روحو و یکنواختی و دل‌آزردگی‌های ناشی از نگرش‌های متحجرانه به زندگی روشن نمود، دوره‌ای که در آن تعصبات افراطی برخاسته از جوش احساسات و حمیت‌های ناشی از پیوندهای قبیله‌ای بر مراودات اجتماعی جامعه بدوی و شهرنشینی شبه جزیره عرب سیادت داشت و غبار فراموشی و تحریف بشر را از داستان‌های نمادین اصیل می‌زداید؛ واقعیت‌های بی‌شایبه را هم چون در سفته بازگو می‌نماید، و با وجود تجسم این کلام در محدوده تاریخی، زمانی، بافت ادبی و دلالت‌هایش از انسانی گشتن قرآن جلوگیری می‌کند. و با بیانی اعجازی از واقعیت بارداری مریم عذرا علیها السلام و داستان سخن گفتن عیسی مسیح علیه السلام هنگام طفولیت در آغوش مادرش و شبهه‌های بشری در مورد آن و اختلاف‌ها در مورد خواب اصحاب کهف و سنین مورد شکّ پرده برمی‌دارد؛ فرمانروایی سلیمان نبی علیه السلام بر جنّ و انس و شیاطین را به تصویر می‌کشد، قصّه سال‌ها تلاش نوح علیه السلام برای هدایت قوم خویش و سرگردانی کشتی بر امواج آب را بیان می‌دارد، خواب حضرت یوسف علیه السلام را بازگو می‌کند و از تبدیل آن به واقعیت سخن می‌راند، و در جای‌جای کلام خویش از واقعیت‌های تاریخی فراموش گشته که ذهن بشری به صدق آن‌ها اذعان می‌نماید، پرده برمی‌دارد و عرضه این واقعیت‌ها «در قرآن با اسلوبی واحد صورت نمی‌گیرد. از لحاظ نقطه آغاز، تصاویر عرضه شده از یک رویداد، نقطه فرجام، و زمینه سازی برای

روایت قصه، قصص قرآن از یکدیگر ممتاز هستند. همین تنوع و رنگارنگی اسلوبی نشان می‌دهد که عرضه هنری قصه، به خودی خود، مورد عنایت قرآن بوده است» (قطب، ۱۴۰۲: ۱۶۲).

این سبک بدیع قرآنی در بیان واقعیت‌ها و رخدادهای حیات بشری نوعی «املای فکر و اندیشه بدون نظارت عقل و فارغ از هرگونه تلاش زیبا شناسانه است» (عبدالحمید، ۱۹۸۰: ۱۲۷) سبک ابداعی بیانی قرآن، ساختار ادبی و خطابی نثری رایج در زمان نزول را به چالش می‌کشانند، این ساختار نگارشی و بافت ترکیبی و بیانی منحصر به فرد قرآن سرچشمهٔ اعجازهای غیر قابل وصفی است که سبک نوینی از القای کلام را بر وجود مخاطب در جامعهٔ بدوی و امی عرب طنین انداز نموده است. ساختار بیانی و اسلوب بلاغی قرآن در القای کلام مؤثر در دل‌ها از ظرافتی خاص برخوردار است «زیبایی که از یک افق مافوق بشری و آسمانی سرچشمه گرفته باشد و دل‌ها و قلوب را شیفته و جذب نماید، مخصوص قرآن است. (مطهری، ۱۳۸۲: ۳۲)؛ ساحت مقدس قرآن از پیروی قواعد ادبی و الگوهای فکری بشر پیراسته است «در حقیقت برای قرآن نظم و تألیفی نیست و این الفاظ در بافت کلام الهی از جهت به دنبال هم آمدن و چینش کلمات به کار رفته، مانند به رشته درآوردن جواهر است. خداوند متعال برای بیان ارزش‌های تازهٔ ماورای حقیقت‌های ظاهری، در پی آزادسازی ذهن و اندیشه از هرگونه قیدوبندی است، اموری که تجلی‌گاه آن‌ها در عالمی برتر به وقوع می‌پیوندد، امری که به دنبال رهایی از قیود نفسانی، مادی و عقلی امکان دستیابی و درک آن میسر می‌گردد. مضامین قرآنی هم‌چون انقلابی توفنده بر شکل مألوف و متداول عصبان می‌ورزد و محدودیت‌های فکری و حسی را کنار می‌نهد و با مؤلفه‌های تصویری بدیع و دلالت‌های بیانی پویا باعث برانگیختگی، تحریک احساسات وجدان بشری و منقلب گشتن اندیشه‌ها می‌گردد و اندیشه‌های ناخودآگاه در آن‌ها تجلی می‌یابد. در آیات قرآنی معانی ابداعی کلام آسمانی را احاطه نموده‌اند و این امر یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و مبانی تحقق واقعیت‌های اصیل در قرآن است؛ اما این بیان ظریف، تحولات معنایی و مضمونی گسسته از واقعیت موجود نبوده بلکه، دارای زبانی خاص و مستقل می‌باشد که خارج از حیطهٔ ادراک بشری است. اموری که عقل و حس به واقعیت و وقوع عینی آن‌ها اذعان دارند، اما از درک آن عاجز هستند و تلاش‌ها برای فهم و درک این امور در حد ظن و گمان پیش می‌رود. درواقع نگاهی جدید به هستی و بازآفرینی واقعیت‌های معنوی از

دل حقیقت‌های موجود است که با تأثیر روحی، انگیزش عاطفی و خیالی باعث باروری عقلانی و رشد ابعاد معنوی در مخاطب می‌گردد. در بازگردان آیات قرآن به زبان فارسی از ترجمه محمد مهدی فولادوند بهره برده شده است.

۱- ادبیات نظری پژوهش

۱-۱: روش پژوهش

در این پژوهش سعی شده است که تبلور واقعیت‌های انقلابی در قرآن و حاکمیت جوّ اعجاز گونه آن مورد بررسی قرار گیرد. پژوهش حاضر به روش تحقیق توصیفی و تحلیل محتوا انجام شده است. و در تحقیق از طریق گردآوری منابع مرتبط با موضوع و مراجعه مستقیم به منبع اصلی که کلام خداوند تبارک تعالی است به تحلیل آیات الهی پرداخته و وجوه زیبایی‌شناختی آن‌ها با توجه به مشخصه‌های شکل‌گیری واقعیت‌های برتر قرآن بیان گشته است.

۱-۲: پیشینه پژوهش

از آن‌جا که پژوهشی مستقل در خصوص فراواقع‌گرایی در قرآن صورت نپذیرفته؛ لذا می‌توان به یقین گفت این نخستین پژوهش مستقل در این باب است. و بحث‌هایی که در مورد این جریان استمراری حیات و پویایی قرآن انجام شده اکثراً مصادیق باطنی یا ظاهری مورد عنایت قرار گرفته و علامه طباطبایی احیاگر قاعده کلیدی «جری و تطبیق» در قرآن به آن پرداخته است. و عالمانی دیگر هم چون یوسف بحرانی، مجلسی، فاضل تونی، سید محمد حسین فضل الله، محمد عبدالعظیم زرقانی، عبدالرحمن سیوطی و ... به گونه‌های مختلف به این جنبه اعجازی از چشم‌انداز مذکور پرداخته‌اند. نویسنده در این پژوهش از رویکرد جدید از حالت‌های معنوی خاص موجود در کلام الهی پرده برمی‌دارد که طبیعت روحی و باطنی در آن متلاطم است و اعجازی ویژه که هنوز برای بشریت آشکار نگشته، در آن موج می‌زند. اموری که باعث چالش فکری و تکامل چرخه‌های فکری نزد بشر می‌گردند.

۳-۱: اهمیت پژوهش

پژوهشگر این مقاله در پی آن هست که نمونه‌های واقعیت‌های برتر قرآنی را بیان دارد و از آن‌جا که کمتر به این موضوع عنایت ورزیده گشته است، بحث بنا بر تازگی از ابهامات و پیچیدگی‌های مربوط به خود خالی نیست. قرآن کتابی است که قرن‌ها پیش نازل شده و واقعیت‌های موجود در آن مانند امر تازه متولد می‌باشند و تحولات و دگرگونی‌های عصرهای مختلف را در لابه‌لای مضامین خود به شکل انفجاری بیان می‌دارد و این تولد استمراری مضامین الهی ممکن است ایجاد نوعی نامأنوسی بنا بر تازگی بحث نماید، اهمیت این پژوهش آن است که با اندکی تأمل و تدبر درمی‌یابیم که زبان قرآنی منحصر به عصر یا دوره‌ای خاص نگشته و این آیات الهی در گذر قرن‌ها به خاطر شکل‌پذیری و تجدّد مضامین گویی آفرینشی جدید می‌باشند، و با ساختار انعطاف‌پذیر منحصر به فرد خویش با تحولات زبانی و فکری مختص هر دوره سازگاری دارد، و می‌توان در هر دوره زمانی انتظار زایش انقلاب جدید را از ورای مضامین الهی داشت. در این پژوهش با رویکردی تازه و مستقل از مباحث یکنواخت بلاغی، صرفی و نحوی و جنبه‌های تفسیری در پی آن هستیم هوایی تازه را از لابه‌لای آیات سراسر شگفتی الهی استشمام نماییم و ابعادی تازه از جنبه‌های زیبایی‌شناسی و چالش‌های فکری در کلام الهی را بیان داریم.

۴-۱: پرسش‌های پژوهش

در این راستا به این پرسش‌ها پاسخ داده و به تبیین این امور پرداخته می‌شود:

- ۱- نشانه‌ها و ویژگی‌های واقعیت‌های اصیل در قرآن کدام هستند؟
- ۲- آیا مضامین قرآنی با واقعیت‌های موجود در جهان سازگاری دارد؟ آیا این مضامین در یک راستا قرار می‌گیرند و نقطه اتحادی برایشان قابل تصور است یا بین آن‌ها تناقض و پیریشانی وجود دارد؟
- ۳- هدف قرآن در ارائه تصاویر اعجازی خارج از ادراک عقل محدود بشری چیست؟ آیا سبک بیانی قرآنی در جستجوی تعالی است و پنجره‌ای به عالم غیب می‌گشاید، یا تنها به قلب و مسخ واقعیت محسوس مادی محدود می‌پردازد؟

۱-۵: فرضیه پژوهش

فرضیه اصلی این پژوهش گشایش آفاق فکری و جهت‌دهی ابتکاری به رویکردهای نوین در تعامل با قرآن و فهم محتوای عمیق آن با اتکا بر اصول و مبانی شکل‌گیری مضامین الهی است که بر فراتر از ابعاد فکر بشری متمرکز می‌گردد.

۲- تولد جریان ابداعی قرآن

ابداعات معنایی موجود در قرآن کریم هم‌چون جنبش هنری، فکری و حتی می‌باشد که در پی رهایی از محدودیت‌های اجتماعی و قیود ذهنی است. سنگ بنای آغازین رویکرد آفرینش ابداعی قرآن بر این استوار است که ورای این واقعیت محسوس فرا واقعیتی اثرگذارتر و گسترده وجود دارد و آن در عالم ضمیر درونی و وجدان بشریت به وقوع می‌پیوندد و بشر را از عقیده مجرد و باور صرف به شخصیتی انقلابی و معنوی عروج می‌دهد. این جنبش متعالی قرآنی توجهی ویژه به قوای روحی و ابعاد درونی انسان دارد، بر آن است که با کمک این نیروهای درونی، شرایط نابه‌سامان زندگی بشری و نحوه نگرش و دیدگاه‌هایش را نسبت به آن تغییر دهد؛ در رویکردهای متحولانه قرآن به زندگی اگر نیروهای نهان روح انسان آزاد گردد، دستیابی به یک زندگی آرمانی محقق خواهد شد. قرآن زندگی بر مبنای عقل محدود بشری را ناکارآمد می‌داند و «با رهاسازی معنا از قیود حسی و پرهیز از غلبه دادن ویژگی‌های مادی بر معنا، گامی مؤثر بر فهم معنا فراهم می‌سازد» (ملاصدرا شیرازی، ۱۳۸۳: ۵۴۴/۱) رویکردهای لفظی و معنایی در کلام الهی در درجه اول عصیان بر هر چه رنگ تحجر و واپس‌گرایی است. این عصیان حاصل برخوردی تراژیک میان روح و شرایط زندگی است. واقعیت‌های اصیل قرآنی از پی شرایط اسفبار عظیم در برابر وضعی که انسان بر روی زمین به آن تنزل پیدا کرده و با امید بی‌انتهای به دگرذیسی و زندگی جاودانه زاده شده و خواهان تحول فکری و انقلاب روحی است و با دلالت‌های روانی خویش بشر را به تلاطم و چالش می‌کشاند؛ آفرینش شکل‌ها و مفاهیم نوظهور که از نظارت و کنترل عقلی فارغ می‌باشد و در پی کاوش در سراسر قلمرو تجربه انسانی و بسط و گسترش عرصه واقعیت‌های منطقی از طریق نظم بخشیدن به واقعیات غریزی و فطری تحقق می‌یابد و در پی تزوج معانی دارای لایه‌های ژرف با الفاظ به هم بافته، آفرینش ابداعی تازه‌ای پدیدار می‌گردد که پیوسته معنا در نزد گیرنده پیام بر لفظ

سبقت می‌جوید و آرمان‌شهر آسمانی را در تصاویر خلاق در ضمیر و ذهن بشری به پرده می‌کشد؛ این تراوش‌های مضامین در بافت ابداعی از پیچیدگی‌های بیانی خاص برخوردار است و به عنوان یک متن منحصر به فرد برای انتقال مفاهیم، رمزهای زبانی و اندیشه‌های مجازی ویژه در آن به کار رفته است که دستیابی به محتوای آن‌ها نوگرایی ذهنی و سیر در جریان آزاد را طلب می‌نماید که قرارگیری این کتاب را در بوتهٔ دانش و تفکر بشری فراتر می‌برد. زبان قرآنی با ساختار دینامیکی در پی تداعی آزاد و تصورات ضمیر ناخودآگاه است که حس جنبش برای درک امر حیرت‌آور را در درون مخاطب به وجود می‌آورد و ذهن را به تدبّر و تأمل برمی‌انگیزد.

۶-۱: تبلور واقعیت در قرآن کریم

مضامین الهی در قرآن با نگارش جدید که پیوند ناگسستنی با حقیقت دارند، حاصل بنای تصویری تازه از جهان است که از طریق تصویرسازی ذهنی مفاهیم انتزاعی را عینیت می‌بخشد. کلام خداوند متعال تأییدی بر وجود نشانه‌های آفرینش خودکار و سیستمی در قرآن است؛ چنان‌که می‌فرماید: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره/۱۱۷) «او پدیدآورندهٔ آسمان‌ها و زمین است و چون به کاری اراده فرماید فقط می‌گوید [موجود] باش پس [فوراً موجود] می‌شود»؛ بنا بر سیاق این آیه آفرینش خودکار تمام پدیده‌ها و هستی در قرآن بدون آن‌که الگویی همانند بر آن قابل تصوّر باشد به محض ارادهٔ الهی به وجود آمده است، باز ارادهٔ الهی بر این امر اقتضا می‌نماید که هر آینه بخواهد می‌تواند آفرینشی جدید را بدون هیچ سابقهٔ وجودی از قبل پدیدار نماید.

آفرینش تصاویر فنی و با رویکرد ابداعی در قرآن بر اصول زیبایی‌شناختی خاص استوار است، آیات قرآن، در دو وجه مفهومی و روایی ارائه شده‌اند و مخاطب با توجه به استعدادهای دریافتی و فرایندهای کنش‌پذیری و هیجانی از ظاهر متن به باطن امور هدایت می‌گردد و قرآن، برخی آیات را در قالب مفاهیم درواقع تولید محتوا می‌کند که حاوی تصاویر صامت، متحرک و روایی می‌باشد و برخی از این تصاویر، تصاویری فراواقعی هستند. این اسلوب فنی قرآنی انسان‌ها را از قید محدودیت‌ها رها می‌سازد و باعث می‌گردد که «به تخیل خلاق و تأمل پویا رو آورند و توانمندی زبان را که هم‌چون موج، همواره از سر می‌گیرد کشف نمایند» (ادونیس، بی‌تا: ۵۵) قالب معانی

انقلابی به ترسیم جلوه‌های نو و طرح‌های تازه از زندگی می‌پردازد. و این «تصاویر بکر و بیگانه از تصورات بشری در روان آدمی معانی و مفاهیم را چنان القا می‌نمایند که جسم بی‌جان و بی‌تحرك به شکل یک موجود زنده و سخنگو در نظر آید. (جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۳۱) تمایلات و درون‌مایه‌های نوخواهانه برتر از اندیشه بشری در قرآن با خلاقیت‌های پرشور و هیجان‌انگیز با زبانی ظریف، دنیایی آرمانی را به تصویر می‌کشد. اکثر این تمایلات رؤیایی بزرگ را متجلی می‌سازند که در عمق وجود انسان ریشه دارد، مانند رؤیای بهشت و حیات جاودان، معرفت به عالم بعد مرگ، شناخت روح، حقیقت وحی و کشف ماوراءالطبیعه و...؛ گویی کلام الهی زبان آمال و آرمان‌های فرازمینی است که هدفی خاص را دنبال می‌نمایند و دستیابی به آن تمام دغدغه فکری بشری معرفی می‌گردد: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (زخرف / ۶۶)؛ «آیا جز رستاخیز را چشم‌به‌راه هستند که ناگهان به سراغشان آید درحالی که از لحظه وقوعش بی‌خبر می‌باشند؟»

قرآن کریم در بافتی از ترکیب‌های بدیع و آفرینش تصاویری غیرمنتظره و صحنه‌هایی شگفت‌انگیز به شیوه خودانگیزخته و خودکار و بدون پیش‌زمینه قبلی که در وجود هستی القا می‌گردد، تصاویری واقعی برای خدمت به یک هدف واحد- رهایی بشر از غلّ و زنجیرهای مادی و نفسانی محدود برای دستیابی به واقعیت آسمانی- عرضه گشته است. جهش‌های مضامین انفجاری قرآنی انقلابی تمام عیار است که تمام امور زمینی را شامل می‌گردد، اموری که از محدودیت فکری، زمانی، مکانی و صورت‌های مادی به تنگ آمده‌اند. قرآن برای پرده‌برداری از معانی و پدیده‌های پیچیده و واقعیت جوهری آن‌ها با نسبت دادن خواص غیرعادی به اشیای عادی و کنار هم قرار دادن مفاهیم ظاهراً بی‌ارتباط و آشفته که عقلاً ناهمگون هستند، ذهنیت و تصویری تازه نسبت به هستی را می‌آفریند. تصاویر الهامی که هیچ اندیشه یا حساسیتی را بازنمایی نمی‌کنند، بلکه آفرینش و ابداع جدید از هستی ارایه می‌دهند. همه‌چیز در کلام الهی بر این باور گواهی می‌دهد که مرحله ذهنی ویژه‌ای وجود دارد که در آن مرگ و زندگی، تخیل و واقعیت، گذشته و آینده، فراز و نشیب روزی به اتحاد می‌رسند.

قرآن بیانگر آن است که هستی می‌تواند به گونه‌ای دیگر و با تمایلات بی‌انتها و سیراب ناپذیر انسان هماهنگ‌تر باشد و در پی متحول نمودن نظام ذهنی و بافت کلامی از این دنیای شگفت به هر

شکل و هر صورت زمینه یک زندگی حقیقی‌تر را جلوه نماید. تصاویر خیره کننده قرآن با ظهور تصادفی، بدون پیش‌زمینه و ذهنیت قبلی به خاطر عناصری که این تصاویر در زمینه تجسم اختلافات غیرمنتظره و دگرگونی‌ها به دنبال می‌آورد، جهانی با آفرینشی نو را ترسیم و خلق می‌نماید.

۶-۲: ویژگی‌های باطنی قرآن کریم

۶-۲-۱: ابداع معانی

نوآوری و ابداع معانی از مهم‌ترین پایه‌های جنبشی و انگیزشی هنگام تعامل با امور هستی است که از دل کلام الهی برمی‌خیزد و دارای معانی زیادی است. این نوآفرینی از طریق الفاظ به هم پیوسته میان عناصر مختلف برای کشف روابط تازه هماهنگی و سازگاری ایجاد می‌نماید. و با نوآوری و ترسیم حالات ذهنی و احساسات عاطفی و جمع عناصر مختلف «در معانی دخل و تصرف می‌نماید تا تصویرهای بدیع از دل آن‌ها بیرون کشد.» (خضر، ۱۹۲۲: ۱۸)

قرآن کریم از عالم برتر در قالب الفاظ الهام‌بخش و ابتکاری با وجود تنوع و تکثر، از یک وحدت، انسجام، تناسب بی‌نظیر سرازیر می‌گردد و زندگی را بر جسم جمادات می‌دمد و با تبیین مفاهیم ذهنی و انتزاعی از طریق تصرف بیانی و اعجازی از آرمان‌های آسمانی در دستیابی به واقعیت‌های برتر و اصیل پرده برمی‌دارد. تراکیب و چینش الفاظ به سبکی نوین انجام می‌پذیرد به گونه‌ای که از بار معنایی بیش‌تر برخوردار است، الفاظ از معنا و دلالت متعارف و مأنوس خویش خارج می‌شوند و لباس معنوی و مجازی به تن می‌نمایند و این زبان ابداعی سرچشمه سنت، وحی و مصدر پیوند با حقیقت برتر به شمار می‌رود، واقعیتی که دارای پیوندی شفاف با حقیقت وجودی هستی است و می‌توان آن را یکی از لایه‌های ذهنی بشر به حساب آورد که معانی و مفاهیمی خاص را القا می‌نمایند. «قرآن معانی انتزاعی را به مدد تصاویر محسوس و خیال‌انگیز می‌نمایند، حالات نفسانی و حوادث محسوس و مناظر موردنظر را چون نمونه‌های انسانی و طبایع بشری از طریق تصویر تفهیم می‌کند. صورتی را که قرآن ترسیم می‌کند به زودی زنده و متحرک می‌شود و معانی ذهنی جان می‌گیرند، تمام عناصر خیال‌انگیز در آن گرد می‌آید به قسمی که منظره سمعی برای شنونده به زودی تبدیل به منظره بصری و صحنه‌ای تماشایی می‌گردد» (قطب، ۱۳۶۰: ۴) مهم‌ترین اعجاز قرآن تصویرسازی از رخدادهایی است که در مقابل دیدگان مخاطب صحنه‌هایی را با

مضمون‌های فراتر از تصورش مجسم می‌سازد، این تصاویر از پی چیدمان «ویژگی‌هایی هستند در کیفیت نظم کلمات و طریقه‌ای مخصوص در ضمّ کلمات به یکدیگر؛ یعنی نوعی نظم و ترتیب، قسمی تألیف و ترکیب و نوعی بافتن و رنگ‌آمیزی و صورت‌سازی است» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۷۶) تصاویر قرآن در شکل‌ها و جلوه‌های متنوع تداعی می‌شوند به گونه‌ای که «تحریک‌کننده خیال مخاطب است تا معنا را از طریق حس و وجدان و اندیشه و احساس دریابد.» (سیدی، ۱۳۸۷: ۱۰۸) تصاویر قرآنی با حسّ و عواطف هم‌عنان می‌گردند و با تشخیص و تجسم زندگی را در جسم اشیا می‌دمند و از شکل طبیعت صامت به صورت زنده درمی‌آیند، تصاویر فنی متحرک و گویایی که از پی آن‌ها پدیده‌ها، قصه‌ها و حوادث بازگویی می‌شوند. «حرکت بخشی به کائنات و احساسات را به‌وضوح در بیان قرآنی شاهد هستیم و گزینش این امر بر تناسب جایگاه، اقتناع عقل و لذت وجدان از جریان تحرک بخشی دلالت می‌نماید، پس تصاویر با جرّقه‌ای قوّه خیال را برمی‌انگیزانند و در عمق وجود رخنه می‌نمایند، اموری که صرف بیان ذهنی خشک و بی‌روح نمی‌باشند» (یاسوف، بی‌تا: ۸۸) در پی جان‌بخشی و پویانمایی کائنات شاهد هستیم که مرده‌ها «... يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ» (قمر/۷) «چون ملخ‌های پراکنده از گورها[ی خود] برمی‌آیند.»؛ اعضا و جوارح دارای درک و شعور می‌گردند و با همان درک و شعور خود در دنیا اعمال را ضبط می‌کنند و در آخرت هم به سخن درمی‌آیند و علیه صاحب خویش شهادت می‌دهند: «... وَتَكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (یس/۶۵) «... و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آنچه فراهم می‌ساختند، گواهی می‌دادند.»؛ طبیعت صامت و بی‌تحرک، زنده و پویا می‌شود و شروع به حرکت می‌نماید: «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ...» (نمل/۸۸)، «و کوه‌ها را می‌بینی [و] می‌پنداری که آن‌ها بی‌حرکت هستند و حال آن‌که آن‌ها ابرآسا در حرکت می‌باشند.» و چنین به نظر می‌آید که آیات الهی در میان امواجی خروشان از معانی مجازی و برای بیان واقعیتی نهان در تلاطم می‌باشند و پیوسته خود را بر ساحل بیکران هستی می‌کوبند، این معانی نو بر پایه حسّ و تجسم نمود می‌یابند و صحنه‌ای باشکوه پدیدار می‌گردد، آن‌گونه به نظر می‌رسد که: «وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ» (تکویر/۱۸) «صبح هنگامی که نفس می‌کشد.»؛ «حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ» (اعراف/۴۰)، «شتران از سوراخ سوزن داخل می‌شوند.» و منظره‌ها پی‌درپی می‌آیند و

حرکت‌ها پیوسته تجدید می‌شوند و معانی ذهنی مجرد حیات می‌یابند و در شکلی بدیع و خارق العاده رخ می‌نمایند، پس: «وَالنَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ» (نجم/۱)، «قسم به اختران آن هنگام که فرود می‌آیند»؛ «يَكَادُ الْبَرَقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ» (بقره/۲۰)، «برق نور چشمان را می‌رباید.»؛ چنان‌که مشاهده می‌شود زبان وحی با افکار نوآورانه خرده‌ها را در پهنهٔ بیکران به پرواز درمی‌آورد و بازآفرینی چنین تصاویر حسی و بصری در قالب بن‌مایه‌های آرمانی «مانعی را که بر عقل و فکر ترمّد می‌جوید از میان برمی‌دارد و یک احساس وجدانی مبهم و ناشناخته را ایجاد می‌نماید» (ناصر، ۱۹۵۸: ۲۷) تصاویر قرآنی هیچ‌گونه تعارضی با واقعیت ندارند، جوّ فکری و روحی فشرده در قرآن یک حالت عاطفی غیرعادی است که در قالب الفاظ و تراکیب به‌هم‌بافته از روابط پنهان و هم‌سویه میان پدیده‌ها و عناصر آفرینش پرده برمی‌دارد؛ لذا اثرگذاری‌های انفعالی نقشی مهمّ در شکل‌گیری تصویر و ایجاد اتحاد بین بشر و میان صحنه‌های غریب و نامأنوس ایفا می‌نماید. و «هدف از خلق صحنه‌ها ایجاد انگیزه برای برانگیختن تخیلات و تصوّرات مخاطب است» (اصغرپور، ۱۳۸۴: ۱۱۶) کلام الهی به‌وسیلهٔ زایش‌های معانی بکر به مرحلهٔ ابداع و ابتکار دست می‌یابد و دنیایی جدید را خلق می‌کند که با این دنیای شناخته‌شده بسیار متفاوت است، با نگرشی متاقلانه بر هستی احساسی تازه و شعوری می‌بخشد که بشر درک نکرده است. این کلام پربار در فضای فکری به‌سوی اوج حرکت می‌نماید، در این هنگام روح معانی آزاد هستند و در هیچ قیدوبندی گرفتار نمی‌باشند، گویی این معانی به مانند موجی خروشان روان می‌گردند و جنبشی متحولانه آغاز می‌کنند: «وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلِّ...» (لقمان/۳۲)، «و آن‌گاه که موجی کوه‌آسا آنان را دربر بگیرد...» و یا دختری باکره را می‌ماند که برای دریافت این معانی اندیشه‌ها به ساحت آن دست نیافته و هم‌چنان عصمت خود را حفظ نموده است: «... وَكَمْ يَمَسُّنِي بَشَرٌ...» (مریم/۲۰؛ آل‌عمران/۴۷)، «... و دست بشری به من نرسیده است...» گاه این معانی به خاطر پیچیدگی‌ها و ناتوانی ذهن از درک آن‌ها در تاریکی پرده‌های شب پشت می‌کنند و به عالم بیکران می‌روند: «وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ» (تکویر/۱۷)، «سوگند به شب چون پشت گرداند.» گاه حقایق این معانی با ظرافت تصویری و بیان شیوا باعث برانگیختگس احساسات و عواطف متفاوت گشته که این تصاویر را در شعور و وجدان ثبت می‌نماید.» (عبدالنواب، ۱۹۹۵: ۴۳) گاه این معانی از دل یک گهواره برمی‌خیزد و باعث تحریک احساسات

نسبت به امر ناخودآگاه و نامأنوس گشته که در صحنه‌های مهیج بیان می‌گردد: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا...» (مائده/۱۱۰)، «[یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم، نعمت مرا بر خود و مادرت به یاد آور، آن‌گاه که تو را به روح القدس تأیید کردم که در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن گفתי...»؛ «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا» (مریم/۲۹)، «[مریم] به سوی [عیسی] اشاره کرد. گفتند: «چگونه با کسی که در گهواره [و] کودک است سخن بگویم؟»؛ و «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم/۳۰)، «[کودک] گفت: «من بنده خدا هستم، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.» مریم پارسا عَلَيْهَا السَّلَامُ باحالی سرگشته نوزادی در آغوش پس از مدتی غیاب با باری از ترس و دلهره ناشی از حسّ مادرانه برای جان نوزاد درونش به سوی قوم بنی‌اسرائیل راه می‌افتد و در انتظار آینده‌ای مبهم در پی این امر غریب که سرزنش قوم یهود و محاکمه طبق آیین شریعت وی را از تکلم عاجز گردانده است و ناخودآگاه در میان پریشانی‌های ذهنی، آشفتگی‌های روانی و هیاهوی قوم به طفل نوپا غافل از یک امر غیرمنتظره اشاره می‌نماید و نوزاد آرام گرفته در گهواره با واژگان حیات‌بخش به دفاع از مادر و بزرگداشت مقام وی و بیان حقانیت رسالت خویش زبان می‌گشاید. چنین به نظر می‌آید که در این آیه گهواره دارای معنای مجازی باشد و هدف آن نگرش به اندیشه‌های یکنواخت بشر است، امری که مانع از به هم خوردن هرگونه شرایط روانی و ساختاری آفرینش می‌شود و آرامش و قرار در آن جا می‌گیرد و این شوق فطری نهفته درون کودک برای اتحاد با ذات اقدس وی را به سخن گفتن واداشته است و عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ هم‌چون برگزیده‌ای از میان کائنات است که از لحظه تولد به‌صورت فطری و غریزی به ستایش ذات ازلی می‌پردازند.

کلام الهی لبریز از مضامین آرمانی در قالب آفرینش تصاویر فنی است که به اشیای بی‌جان با تشخیص زندگی و تحرک اعطا می‌نماید پس: «فَأَلْقَاهَا فِإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى» (طه/۲۰)، «پس آن را انداخت و ناگاه ماری شد که به سرعت می‌خزید»، و امور معنوی به ماده جسمانی بدل می‌شوند و در روان آدمی سرازیر می‌گردند: «قَالُوا رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا...» (بقره/۲۵۰)، «... گفتند پروردگارا بر دل‌های ما شکیبایی فرو ریز...»، صبر از امور معنوی، شمایل جسمانی می‌یابد و در دل مؤمنان

ریخته می‌شود و ترس و اندوه را از دل‌هایشان می‌زداید. «گاه تصویر معانی ذهنی با حرکت همراه گشته تا آن معانی را به خیال مجسم نماید» (احمد الراغب، ۱۳۸۷: ۱۶۰) پدیده‌های ثابت و راسخ در نظام طبیعت از حالت یکنواخت خود به تنگ آمده، به حرکت درمی‌آیند: «وَوَسَّرَى الْجِبَالِ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ» (نمل/۸۸)؛ در امتداد سیر کلام برتر قرآن، جلوه‌های بازتاب دهنده جمادات و خطاب غیرعقل مشهود است؛ پدیده‌ها شعور انسانی می‌یابند و از احساس و کلام برخوردار می‌گردند، و ویژگی و کردار انسانی به آن‌ها بخشیده می‌شود و در قالب صحنه‌های زنده شاهد «انسان‌نگاری» مجازگونه هستیم؛ از این رو جهتم همانند انسانی شکم‌باره و حیوانی سیری‌ناپذیر به تصویر درمی‌آید: «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» (ق/۳۰)، «آن روز که [ما] به دوزخ می‌گوییم: «آیا پر شدی؟» و می‌گوید: «آیا باز هم هست؟» کلام الهی لبریز از آیات فراعقلی است که در آن امور معقول و ذهنی با امور معنوی و حسی درمی‌آمیزند و هیئت‌های مادی و جسمانی به خود می‌گیرند، به اندیشه‌های مجرد کردار انسانی اعطا می‌شود، خیال در آن جولان می‌دهد و نمونه‌هایی متعدّد برای آن در دل مضامین الهی قابل ذکر است؛ از جمله: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (حشر/۲۱)؛ در این آیه با رویکرد حسی و معنوی «اثرگذاری قرآن بر دل مؤمنان به پدیده‌ای شگفت چون کوه متلاشی شده تمثیل و تشبیه گشته است» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۲۱/۱۹)؛ قرآن کریم با قدرت دینامیکی و متافیزیکی باعث فروپاشی کوه‌های عظیم می‌گردد و این تصویرسازی بدیع از قدرت معنوی قرآن کریم از جهان فرابشری سرچشمه می‌گیرد. چنان‌که در این آیه مشهود است، ساختار درونی قرآنی خروج از واقعیت مألوف و محدود بشری را طلب می‌نماید؛ اما درعین حال با بهره‌گیری از همین واقعیت، برای حرکت در افق‌های جدید برای کشف معانی به سیاحت در عالم برتر از واقعیت ساختار بشری می‌پردازد و دنیایی جدید را پیش روی مخاطب قرار می‌دهد.

۶-۲-۲: تحولات معنوی در قرآن

تحولات و دگرگونی‌های نظام منسجم عالم هستی در قرآن کریم یکی از مهم‌ترین مسائلی به شمار می‌رود که پژوهشگران را به خود مشغول ساخته است. از مهم‌ترین این امور واژگونی، نظام آفرینش هنگام وقوع قیامت است. تصاویری که قرآن از فرارسیدن لحظه قیامت عرضه می‌دارد.

رستاخیز طبیعت فرا می‌رسد، آن هنگام «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنُفُوشِ» (القارعه/۵)، «کوه‌ها هم چون پشم زده و شن روان به حرکت درمی‌آیند»، «وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» (تکویر/۲)، «ستارگان تاریک و بی‌فروغ می‌گردند»؛ «وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ» (مرسلات/۹-۱۰)، «آسمان شکافته گشته، کوه‌ها از جا کنده می‌شوند». درواقع به نوعی به هم خوردن نظم طبیعی منجر می‌گردد. حقیقتی که از عالم برتر سرچشمه گرفته و وقوع آن حتمی است. اموری فراتر از واقعیت زمینی که احساسات و ضمایر درونی را مورد خطاب قرار می‌دهند.

از بزرگ‌ترین خاصیت‌ها و اعجازهای قرآن، شکل استمراری و حالت به‌روز شدن آن است و به خاطر همین ویژگی تجدد مفاهیم قرآنی، انطباق و سازگاری با تفکرات و آرمان‌های هر عصر و باورهای آن دوره داشته و در بنیادهای فکری و آرمان‌های درونی آن‌ها ریشه دوانده است. چه بسا آیاتی در یک زمینه یا موضوع خاص بوده، ولی به دلیل تفاوت در همان احوال و شرایط به گونه‌های متعدد و به‌صورت مجازی ذکر گشته است به‌نحوی که افراد سطحی‌نگر و یا مغرض این آیات را متعارض با واقعیت تلقی کرده‌اند. از نمونه‌های این آیات الهی: «وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (تکویر/۷-۸)، «پرسند چو زان دخترک زنده به گور: به کدامین گناه کشته شده است». تدبیر در این آیه نشان می‌دهد که مفهوم زنده‌به‌گوری تنها به خاکسپاری نوزادان دختر در عصر جاهلی محدود نمی‌شود؛ زیرا کلام الهی بسیار فراتر از این مضامین سطحی است که مسئله مخصوص یک عصر تاریخی و با رنگ و بوی سنت‌های منسوخ یک قبیله را یادآور گردد؛ به همین جهت اگر در ورای این کلام واقعیتی نهفته است و با رویکرد استمراری و انعطاف‌پذیری قرآن با هر دوره و با توجه به آرمان‌های آن عصر در پی وارد شدن در عرصه این آیه مبارکه برآیم، می‌توانیم از زنده‌به‌گور سازی، کشتن استعدادها و قریح بشری، نادیده گرفتن حقوق و آرای دیگران، ظلم انسان به نفس خویش و تلاش نکردن برای احقاق حقوق شخصی و ... را برداشت نماییم. زنده‌به‌گوری؛ یعنی خط‌بطلان کشیدن به هر نوع شکفتن و سرآغاز؛ یعنی خوار نمودن هنر ذاتی و الهی بشری و بسیاری از معانی عمیق دیگر است، در این آیه عدم تناقض با باورهای عصرهای دیگر مشهود می‌باشد. به نظر می‌آید خداوند متعال در این آیه بر آن‌ها کنایه می‌زند که قرآن را در واژه‌های مقدس و برداشت‌های ناصحیح قربانی اندیشه‌های سطحی و ظاهرگرایانه خود

کردند و به جای تأمل و به کارگیری مضامین قرآن به عنوان قانون عملی زندگی و سعادت جاودانهٔ اخروی، تنها در قالب احکام تعبدی یکنواخت و بی‌روح به آن می‌پرداختند.

از دیگر امور شگرف و بدیع کلام الهی «انسان‌نگاری» یا اعطای عقل و شعور به موجودات است. چنان‌که مورچه‌ای در مقابل خیل سپاه ویرانگر سلیمان نبی علیه السلام هم‌چون رهبری فدایی و مسئولیت‌پذیر در قبال امتش در شیپور آماده‌باش می‌دمد و به جمعیت خود فرمان می‌دهد که در پناهگاه‌های زیرزمینی داخل شوند تا نسلشان زیر پای سپاه بی‌خبر تارومار نگردد، عظمت نهفته در گفتار مورچهٔ ضعیف به مورچه‌های دیگر همانند خطاب انسان‌ها به یکدیگر انجام گرفته است، گویی فردی هم‌زمان و هم‌وطنان خویش را از خطر بر حذر می‌دارد، به این شیوه عرش کبریایی سلیمان نبی علیه السلام را به لرزه درمی‌آورد و یاد خدا را در وجود او زنده می‌گرداند: «حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِي النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (نمل/۱۸)، «تا آن‌گاه که به وادی مورچگان رسیدند، مورچه‌ای [به زبان خویش] گفت: «ای مروچگان به خانه‌هایتان داخل شوید، مبدا سلیمان و سپاهیانش - ندیده و ندانسته - شما را پایمال کنند.» در این آیه، مورچه همانند انسان‌ها دارای عقل و شعور است و نوعی تشخیص و «انسان‌نگاری» را شاهد هستیم. از شکل ساختاری مجاز گونهٔ آیه می‌توان دریافت نمود که این آیه رویارویی دو پادشاه را به تصویر می‌کشد. از یک سو سلیمان نبی علیه السلام که بر علم زمین احاطه دارد و بادها، آسمان‌ها، دیوها و جنیان و سایر آفرینندگان برای خدمتگزاری او مسخر گشته‌اند، و از سوی دیگر پادشاه مورچه‌ها که بر علم و دانش زیر خاک آگاهی دارد و در تعبیر مجازی می‌توان از وادی نمل، سرزمین انسان‌هایی را که از لحاظ توانایی و استعداد ذاتی امکان همراهی در نبرد و جهاد علیه عصیانگران ندارند، برداشت نمود و هم‌چنین این آیه یادآور می‌شود که این گروه که در مسیر جهاد قرار گرفته‌اند باید حقوقشان رعایت گردد و نباید به خاطر عدم توانایی آن‌ها برای حضور در میدان‌ها جهاد مورد تاخت‌وتاز و تاراج قرار بگیرند. این تداعی معانی آزاد، ترتیب شگرف حوادث، ترکیب تصاویر عجیب‌وغریب بیانگر رهایی ذهن از قید عقل و منطق است. چه‌بسا نمونه‌هایی بی‌شمار در قرآن مشاهده می‌کنیم؛ از جمله قرآن آن زمان را متذکر می‌گردد که صبح برای آغازی نو نفسش را می‌دمد و خورشید از جایگاهش برای رؤیت بزرگی‌ها رهسپار می‌گردد و یوسف علیه السلام

زیارو خود را باحالی مضطرب در آغوش پدر می‌اندازد و آنچه در خواب دیده برای وی بازگو می‌نماید: «يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (یوسف/۴)، «ای پدر، من [در خواب] یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم [آنها] برای من سجده می‌کنند». این خواب غامض و فضای ابهام‌آلود در ترسیم سجده عناصر بی‌جان در هیئت و سیمای انسانی تناقض ذهنی ایجاد می‌نماید و نوعی خرق عادت را پیش می‌آورد؛ چراکه برای تبیین مجازی این آیه و درک و تأویل آن عقل محدود بشر دست‌بسته مانده است، سیاق آیه در خواب شبانه یوسف عليه السلام روی داده و حمل آن برای رخ دادن در آینده ابهامات را می‌افزاید و آیا این سجده عناصر آفرینش بر مقام نبی خدا عليه السلام در صورت تحقق در طول زندگی یوسف عليه السلام نزول آیه را تنها بر حادثه‌ای تاریخی که در گذشته رخ داده، محدود می‌نماید، ولی اعجاز استمراری کلام الهی که آن را به یک‌زمان محدود نمی‌نماید یا در پی پرده‌برداری از واقعیتی دیگر است، چه بسا مقام یوسف عليه السلام در این آیه هم‌چون نمادی باشد از انسان‌هایی که آرمان‌ها و قابلیت‌هایشان مورد حسادت است و این امر محدود به یک زمان نیست و حال تبیین امر سجود اجرام آسمانی در هیئت انسانی امری غریب است که هنوز زمینه‌های درک و تأویل راستین آن حاصل نگشته است و در تبیینشان «فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (کهف/۲۲)، «جز به شیوه آشکار که آیات قرآن بر آن دلالت دارد جدال مکن و از هیچ‌یک از آنان در این امور نظرخواهی مکن». این فضا سازی عجیب و غریب هاله‌هایی ابهام‌گونه از معانی را در مورد امری نامألوف برابر مخاطب تداعی می‌نماید. در کلام الهی توانمدهای ابداعی میان امور بعید روابط صمیمی ایجاد می‌نمایند و امور معنوی را در قالب امری حسی ابراز می‌دارند، در جسم‌های بی‌جان روح می‌دمند، عقل را تحریک می‌نمایند و برای دستیابی به عمق معنا و مفهوم قصد شده ایجاد انگیزه می‌کنند. ساختار و اسلوب بیان قرآن دارای سهولت و انسجام معنایی و زبانی شگفتی است که این خود یکی از اسرار آفرینش می‌باشد و همین وجه سخن اعجاز‌گون قرآن را نمایان می‌سازد. (رافعی، ۱۳۶۱: ۵۴)

قرآن کریم آن شرایط اعجازی را یادآور می‌شود: مریم پارسا عليها السلام با القای فرشته وحی که به شکل جوانی زیبارو متمثل می‌گردد و در حالت ترس از حضور غریبه‌ای در حریم شخصی خویش با زبان معصومانه از بارگاه ملکوتی مددجویی می‌نماید تا خدشه‌ای بر عفت وی وارد نگردد و از نهنان

زمزمه برآورد: «قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا» (مریم/۱۸)، «[مریم] گفت: «من از تو پناه به خدای رحمان می‌بردم اگر مردی پرهیزگار هستی.» و آن زمان را متذکر می‌گردد که با القای فرزندى در وجودش درد زایمان بر وی عارض گشت، دردی که با او بیگانه بود و زمينه فکری و آمادگی‌های اولیه دوره بارداری از قبل برای تحمل این درد بر او مهیا نگشته بود، حس تاز و ناآشنایی که در باورش نمی‌گنجید و در آن لحظات درد و احساس یک امر غریب باحالتی سرگشته و متعجب از این اتفاق در یک جریان دیالوژیکی معنوی می‌گوید: «قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَعْثًا» (مریم/۲۰)، «گفت: «چگونه مرا پسری باشد با آن که دست بشری به من نرسیده است و بدکار نبوده‌ام.» در این آیات شاهد بر هم خوردن روابط علی و معلولی هستیم که از جهان برتر الهام می‌گیرد و این کلام پرمحتوا «در پی آن است که دنیای بسته ظلمانی را درنوردد و به دنیای مجهولی که تاکنون شناخته نشده، راه یابد.» (ادونیس، ۱۹۸۶: ۲۰) چنین به نظر می‌آید غرض از ورود درد بر مریم پارسا علیها السلام به شکل ایجاد یک امر نامأنوس در درون وی که در شکل نوزادی تجلی می‌یابد، بیانگر دگرگونی حالت روحی و معنوی در مادری است که سال‌ها خود را از تعلقات هستی در راه بندگی و خدمتگزاری درگاه خداوندی رها کرده است. این درد وارد شده بر وی او را از هرچه داشته غافل می‌نماید آن چنان که از شدت حیا و ترس از یک امر پرهیبت آرزو می‌کند که ای کاش مدت‌ها قبل از ورود این درد که باعث غفلت وی از یاد خداوند شده بود، از دنیا می‌رفت و به دنیای فراموشی سپرده می‌گشت: «فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا» (مریم/۲۳)، «تا درد زایمان او را به سوی تنه خرما می‌کشاند. گفت: «ای کاش، پیش از این مرده بودم و یکسر فراموش شده بودم.» عیسی مسیح علیه السلام هم چون نوری از برون به اعماق وجودش می‌تابد. این نور که در سیمای نوزاد تازه پا گرفته از وجود مریم پارسا علیها السلام به هستی قدم می‌نهد. و در همان زمان طفولیت برای دفاع از مادر عابد و پاکش از جانب خداوند زبان به سخن می‌گشاید تا سلسله اعجازهای معنوی قرآنی و تداوم انقلاب‌های آسمانی را در چهره زمین جاری سازد. این رخداد مولد معانی عمیق و احساسات هیجانی غیر منتظره در وجود مخاطب است و تصویر حاصل از بارداری مریم پارسا علیها السلام بدون هرگونه آمیزش طبیعی، چالش انفعالی ذهن بشر می‌گردد. پس بیاد بیاور آن زمان که مریم پارسا علیها السلام در حیرت از این

رخداد در خود فرو رفت و درگیری های درونی و آشفتگی ها به خاطر بیم از جان نوزاد وجودش را فرا گرفت و از جانب خداوند متعال بر وی وحی شد: «فَكَلِمِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرِينَنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» (مریم/۲۶)؛ «بخور و بنوش و دیده روشن دار پس اگر کسی از آدمیان را دیدی، بگویی: «من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده ام و امروز مطلقاً با انسانی سخن نخواهم گفت.» مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ با نوزادش سوی قوم بنی اسرائیل به راه افتاد و آنان انگشت های اتهام او را به زناکاری و روابط نامشروع نشانه رفتند: «فَأْتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا» (مریم/۲۷)؛ «پس [مریم] در حالی که او را در آغوش گرفته بود به نزد قومش آورد. گفتند: «ای مریم، به راستی کاری بسیار ناپسند مرتکب شده ای.» سران یهود با کینه سالیان که از خاندان پیامبری در دل ها نهان داشته بودند، موعد تحقیر این خاندان پاک برایشان فراهم گشته بود تا با گستاخی هر چه تمام مقام نبوت را به خاطر مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ پارسا عَلَيْهَا السَّلَامُ زیر سؤال ببرند؛ لذا اصالت مریم را بعد از نگاه های تلخ و گزنده و اتهام زنی ها به وی یادآور می شوند: «يَا أُخْتُ هَازُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثًا» (مریم/۲۸)؛ «ای خواهر هارون، پدرت مردی بد نبود و مادرت [نیز] بدکاره نبود.» مریم با اشک های سیل وار و با مناجات های درونی خود که پی درپی از خداوند یاری می جوید، به وجود نوزاد آرام می گیرد و در آغوشش اشاره می نماید: «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا» (مریم/۲۹)؛ «[مریم] به سوی او [عیسی] اشاره کرد. گفتند: «چگونه با کسی که در گهواره [و] کودک است، سخن بگوییم.» و انقلابی سراسر شگرف و غیرمنتظره هستی را در خود می پیچد و کودک برای دفاع از مادر و شاهدهی برای پاکدامنی او؛ زبان به سخن می گشاید: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا» (مریم/۳۰-۳۳)؛ «کودک گفت: «همانا من بنده خدا هستم، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است. و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته، و تا زنده ام به نماز و زکات سفارش کرده است، و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است، و درود بر من، روزی که زاده شدم و روزی که می میرم و روزی که زنده برانگیخته می شوم.»

تعبیر نوگرایانه قرآن ماورا هماهنگی و انسجام لفظی فصیح، چشمه‌ای گوارا با معانی مرتبط و الفاظ بیانگر و غنی و تصاویر تجسم انگیز، همراه با موسیقی آهنگین پیوندی ناگسستی از همدیگر دارند که درعین حال، اجزای آن با مجموع توافق دارد. مجموعه همین صفات، روشنگر اعجاز سخن آسمانی و کمال ابداع قرآنی است. پراکنده‌گی مضامین، انقلاب دایم در بیان اندیشه‌های تازه و بکر، به هم خوردن روابط علی و معلولی شناخته‌شده و مألوف، سیلانی از معانی متفاوت و متعدد را به دنبال می‌آورد.

۶-۲-۴: تبلور واقعیت‌های قرآنی به شیوه نقد اخلاقی

قرآن کریم برای بیداری انسان‌های غرق در ظلمات به شیوه‌های مختلف از جمله نقد شخصیتی و اخلاقی افراد استمداد می‌جوید. در قرآن کریم معانی در قالب جنبه‌های طنزی بسان باغ‌های خشکیده با شاخه‌های تودرتو به هم تنیده شده‌اند، از سویی از درون واقعیت‌های گسسته، واقعیت جدید شکل می‌گیرد و از سوی دیگر خنده آمیخته به نقد تلخ را از اعماق درون انسان بیرون می‌ریزد.

«طنز از گونه‌های پویای هنری است و کاربرد آن در اصلاح نابسامانی‌های جامعه‌های بشری، قابل توجه است. از آن‌جا که فلسفه نزول وحی هدایت و اصلاح می‌باشد، قرآن از این شیوه مؤثر برای انذار بهره گرفته تا آنان که زبان جلد بیدارشان نمی‌کند، زبان طنز هشیارشان نماید» (مروتی، ۱۳۹۲: ۱۷۷) طنزهای قرآنی همه در بیان حقیقت و به منظور پند دهی انسان و اصلاح جامعه است و حقارت و پوچی‌های دنیای هستی در نظر کسی که در آرزوی لاپتناهی است، خنده‌دار جلوه می‌کند و با نیشخندی خواهان رهایی وی از قیدوبندها غیر الهی است. در هیچ کدام از آن‌ها خلاف واقع، دروغ و کذب وجود ندارد. طنزهای قرآنی در قالب‌های استهزا و توبیخ و تحقیر جلوه‌های رفتاری کافران را به تصویر می‌کشد و در همسویی انفعالی با ندای درون مخاطب به بیان صادقانه و صریح افکار و تصورات و آرزوها می‌پردازد.

در آیات الهی شاهد استهزا و سخره گرفتن اعمال کافران و گمراهان از راه حق و ابراز آن‌ها در قالب طنز هستیم که جنبه‌های نامطلوب و ناخوشایند رفتار و کردار بشری را هدف قرار می‌دهند و بایبان ظریف فسادهای اجتماعی و دینی و تفکرات نادرست را به شیوه خنده‌دار به چالش می‌کشند. چنان که علم و دانش نزد فردی را که ثمری از آن با وجود تحمل رنج در تحصیلش در

زندگی و عمل او دیده نمی‌شود، به حالت الاغی خسته تشبیه کرده که باری از کتب را بر پشت خویش حمل می‌کند، ولی برای او سودمند نیست و تنها رنج و سنگینی این بار پشت او را آزار می‌دهد: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجَمَارِ يَحْمِلُ أَثْقَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (جمعه/۵)؛ «مثل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و به آن مکلف گردیدند] آن گاه آن را به کار نبستند، هم چون مثل خری است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشد. [و] چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند. و خدا مردم ستمگر را راه نمی‌نماید.» این آیه در سیاق عدم پابندی یهود به تورات و تکذیب آیات الهی از سوی آنان، شخصیت اخلاقی‌شان شدیداً مورد انتقاد قرار می‌گیرد. در عمق طنزهای نقدی، واقعیتی تلخ نهفته که بشر را به تفکر وامی‌دارد. قرآن به به کارگیری طنز به شیوه‌ای هنرمندانه و نقادانه اعمال کافران و کسانی را که با دین خدا به مجادله می‌پردازند به ریشخند می‌گیرد و در بیانی ظریف سنت‌ها و ذهنیت‌های انسان‌های گمراه را تصویر می‌کشد و با هدف آگاهی بخشی و تعالی نگر و اصلاح امور جامعه به اندیشهٔ عرب‌ها در پرستش بت‌ها می‌تازد و در قالب زبان طنز بت‌های مورد پرستش را حتی ناتوان از خلق مگسی می‌بیند، چه برسد به آن که سزاوار ستایش باشند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبَ مَثَلٍ فَاثْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمُطْلُوبِ» (حج/۷۳)؛ «ای مردم، مثلی زده شد. پس بدان گوش فرا دهید: کسانی را که جز خدا می‌خوانید هرگز [حتی] مگسی نمی‌آفرینند، هر چند برای [آفریدن] آن اجتماع کنند، و اگر آن مگس چیزی از آنان برباید نمی‌تواند آن را بازپس گیرند. طالب و مطلوب هر دو ناتوان هستند.» چه شده بشر اندیشه‌های واپسگرا و متحجر خویش را بسان بتی ستایش می‌کند با این که آن بت‌ها توان راندن مگس را از خود ندارند. این اندیشه‌های ناتوان از درک حقایق نمی‌توانند خود را به سعادت رسانند. در آیه: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (صف/۸)؛ «می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آن که خدا- گر چه کافران را ناخوش افتد- نور خود را کامل خواهد گردانید.» تصویر زیبای طنزی که کافران زبان از کام بیرون کشیده‌اند تا نور الهی را خاموش کنند، عقل را به چالش می‌کشد و درواقع این ریشخندی انتقادگونه به انسان‌هایی است که به جدال با حق تعالی می‌پردازند و به راه

هدایت در نمی‌آیند و با وجود بی‌تئات در پی تکذیب حقایق هستند و در گمراهی خویش اصرار می‌ورزند. در این آیات ترسیم معانی و اندیشه‌ها در تصاویر حسی زنده دارای تناسب با طبیعت روح بشری صورت گرفته است. در تصویری پرجذبه خداوند متعال به پذیرایی از کافران در جهنم می‌پردازد و همان‌طور که میزبان تمام تلاش خود را برای خشنودی مهمان ارجمندش به جای می‌آورد، خداوند هم با توشه‌هایی که این مهمانان با خود همراه آورده‌اند به پذیرایی از آن‌ها با خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های متنوع پرده برمی‌دارد: «لَا كَلُوفَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ فَمَا لِيُؤَنَ مِنْهَا الْبُطُونَ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ» (واقع/۵۲-۵۶)؛ «به‌طور قطع از درختی که از زقوم است خواهید خورد. و از آن شکم‌هایتان را خواهید آکند، روی آن از آب جوش می‌نوشید؛ [مانند] نوشیدن اشتران تشنه. این پذیرایی آنان در روز جزا است.» پس چه خوش مهمان‌نوازی است خداوند تبارک تعالی و چه خوش ساقی وفادار به عهد و پیام خویش که پیای جام‌های عذاب را بر مهمان‌هایش می‌نوشاند، جام‌هایی که به‌جای رفع تشنگی بر عطش‌ها می‌افزاید و خوراکی‌هایی که نه آن‌ها را فربه می‌گرداند و نه رفع گرسنگی می‌نماید: «تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ صَرِيحٍ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ» (غاشیه/۵-۷)؛ «از چشمه‌ای داغ نوشانیده شوند. خوراکی جز خار خشک ندارند، [که] نه فربه کند، و نه گرسنگی را باز دارد.» این چنین است که وعده‌های حق انجام می‌پذیرد و برایش خلف وعده‌ای نیست. در قرآن بارها پیروان گمراهی‌ها به شیوه تحکم‌مورد ریشخند قرار گرفته‌اند؛ زیرا همانند شخصی که تیری در تاریکی افکند بر گمراهی و روی تافتن از کلام حق اصرار می‌ورزند، پیوسته در تاریکی‌ها حرکت می‌کنند و راه خروجی برایشان نیست: «فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُغْرِضِينَ كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ» (مدثر/۴۹-۵۱)؛ «پس چرا از این تذکار (هشدار و یادآوری) رویگردان هستند؟ به‌خران رمنده‌ای مانند که از پیش شیری گریزان شده است.» این آیه در اوج فصاحت و بلاغت به‌صورت طنز بیان شده است. با نگرشی ظریف و با بافتی از حرکات پویا و به هم فشرده به ترسیم حالت‌های روانی در ذات افراد می‌پردازد. انسان رویگردان از پند به گورخر وحشی رمیمه از شدت ترس از شکار شدن تشبیه گشته که درنده یا صیادی به تعقیب آن پرداخته است، حالتی که حماقت انسان‌های لجوج و معاند با حقایق به شیوه استهزا به تصویر کشیده شده است. اکثر طنزهای قرآنی

در شکل استعاره تمثیلی بیان شده‌اند: «... وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مِّنَ فِي الْقُبُورِ» (فاطر/۲۲)؛ «... و تو کسانی را که در گورها هستید، نمی‌توانی شنوا سازی.» که این آیه استعاره تمثیلی بر بی‌فایده بودن فراخوانی مشرکان به دین مبین اسلام می‌باشد و به فراخوانی مردگان دفن شده در قبرها تشبیه شده است. در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ» (نمل/۸۰)؛ «البته تو مردگان را شنوا نمی‌گردانی و این ندا را به کران - چون پشت بگردانند - نمی‌توانی بشنوانی.» در این آیه مبارکه مشرکانی که از رسالت نبی ﷺ اعراض نموده، به حال کسانی تشبیه شده‌اند که مردگان یا کسانی را صدا می‌زنند، ولی برای آن‌ها گوش شنوایی نیست که به ندایشان اجابت دهد، آنان که به جای راه حق درهای عدم و گمراهی را می‌کوبند. این طنزهای قرآن بایمان کنایی خویش به دنبال واقعیت مطلق است.

نتیجه‌گیری

نوآوری‌ها و سبک نگارشی منحصر به فرد القای کلام الهی از طریق وحی بسیاری از اصول و مبانی نگارش ابداعی را دارا است. در این شیوهٔ بیانی انقلاب، تحوّل‌گرایی و نوخواهی، نقشی برجسته را در شکل‌گیری تصاویر، ایجاد پیوند و انسجام و هماهنگی میان اجزای مختلف و عناصر دور از هم ایفا می‌کند. با نوآوری‌ها ذهنیتی تازه نسبت به هستی ایجاد می‌نماید. معانی مجرد و جمادات با بهره‌گیری از تشخیص هیئت جسمانی می‌یابند و حرکت، گفتار، شعور و وجدان بین آن‌ها جریان می‌یابد و زندگی تازه‌ای در کالبد هستی می‌دمد. واقعیت‌های قرآنی در قالب رستاخیز واژه‌ها است که از لابه‌لای معانی مجازی و تشخیص و تجسم ذهنی آن‌ها تجلّی می‌یابد و هدف از خلق تصویرها برانگیختن تخیلات و تصورات مخاطب است تا زمینهٔ پذیرش واقعیت برتر را در او مهیا گرداند و نوعی دگردیسی (معنوی و ذهنی) را در او ایجاد نماید و از مرحلهٔ تنزّل به مراتب عالی و ارجمند سوق دهد.

از رویکرد انقلابی قرآن کریم به عالم هستی، دنیا فضایی بی‌کران است که هیچ‌چیز نمی‌تواند افق‌های آن را به تنگ آورد، همانند معانی و دلالت‌های الفاظ قرآنی که دارای وسعت بی‌انتها می‌باشند. در مقایسهٔ دیدگاه و نظام ساختاری قرآن با قوانین وضعی بشری هیچ‌چیز در جای طبیعی قرار ندارد و حقیقت امور معلق و واژگون بوده و نظام آفرینش الهی فراتر از نظم ساخته و پرداختهٔ اندیشه‌های محدود بشر است. تصویرسازی‌های حسی که برخی از واقعیت موجود دنیوی گرفته شده‌اند و بعضی دیگر که عناصرش از حیطة ادراک و عقل فراتر می‌رود و صحنه‌های فراتر واقعیت زمینی را به شکل ملموس و شگفت‌انگیز ترسیم می‌نمایند.

منابع و مآخذ

- ۱- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (بی‌تا)، *لسان العرب*، بیروت: دارالصادر.
- ۲- ادونیس، علی احمد سعید (۱۳۸۸)، *متن قرآنی و آفاق نگارش*، ترجمه حبیب‌الله عباسی، تهران: انتشارات سخن.
- ۳- _____، (بی‌تا)، *النص القرآنی و آفاق الكتابة*، بیروت: دارالآداب.
- ۴- اصغریور، محبوبه (۱۳۸۴)، *جلوه‌های تصویرگرایی در قرآن کریم*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء ع.ا.س.
- ۵- بحرانی، سید هاشم (۱۳۷۴)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه بعثت.
- ۶- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۸)، *دلائل الإعجاز*، ترجمه سید محمد رادمنش، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۷- خضر، محمدحسین (۱۹۲۲)، *الخیال فی الشعر العربی*، قاهرة: مطبعة القاهرة.
- ۸- راغب، احمد عبدالسلام (۱۳۸۷)، *کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم*، ترجمه سید حسین سیدی، تهران: انتشارات سخن.
- ۹- سیدی، سید حسین (۱۳۸۷)، «مؤلفه‌های تصویر هنری در قرآن»، *فصلنامه اندیشه دینی*، دانشگاه شیراز: شماره ۲۷.
- ۱۰- صادق‌رافعی، مصطفی (۱۳۶۱)، *اعجاز قرآن و بلاغت محمد*، ترجمه عبدالحسین ابن‌الدین، چاپ دوم، تهران: بنیاد قرآن.
- ۱۱- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی، قم: نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- ۱۲- _____، (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- ۱۳- عبدالنواب، صلاح‌الدین (۱۹۹۵)، *الصورة الأدبية فی القرآن*، الطبعة الأولى، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون.
- ۱۴- فولادوند، محمد مهدی (۱۳۷۶)، *ترجمه قرآن کریم*، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ۱۵- قطب، سید (۱۳۶۰)، *آفرینش هنری در قرآن*، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: بنیاد قرآن.
- ۱۶- _____، (۱۴۰۲)، *التصویر الفنی فی القرآن*، قاهرة: دار الشروق.

- ۱۷- مروّتی، سهراب و قدرت ذوالفقاری فر (۱۳۹۲)، «طنز در قرآن کریم»، *فصلنامه علمی- پژوهشی تحقیقاتی علوم قرآن حدیث دانشگاه الزهراء*، سال دهم، شماره ۲.
- ۱۸- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، *عرفان حافظ*، تهران: انتشارات صدرا.
- ۱۹- ملّا صدرا شیرازی، صدرالدین محمد (۱۳۸۳)، *شرح اصول الکافی*، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- ۲۰- ناصف، مصطفی (۱۹۵۸)، *الصورة الأدبية*، قاهرة: دارمصر للطباعة.
- ۲۱- یاسوف، أحمد (بی‌تا)، *جماليات المفردة القرآنية في كتب الإعجاز و التفسير*، ط سخن، رقمی الناشر: مرکز القائمية بإصبهان للتحريات الكمبيوترية.